



A Qur'anic Critique of Malthus's Theory of Resource Scarcity and the Necessity of Population Control

Majid Beygi ¹

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Damghan University, Damghan, Iran. Email: m.beygi@du.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 14 July 2025

Revised: 15 October 2025

Accepted: 27 October 2025

Available Online: 8 November 2025

Keywords:

Resource Scarcity, Malthus, Qur'an, Population, Sustenance (Rizq), Thematic Exegesis (Tafsir Mawdu'i).



Abstract

Thomas Robert Malthus's theory of resource scarcity, which posits that geometric population growth inevitably outstrips arithmetic resource increase, has historically justified population control policies. This study critically examines Malthus's premises from the perspective of the Qur'an, employing a descriptive-analytical method and thematic exegesis. The findings reveal a fundamental epistemological conflict. The Qur'anic worldview, centered on the concepts of divine blessing (ni'mah) and sustenance (rizq), asserts the abundance of God's provisions, their subjugation for humanity, and a divine guarantee for their continuity. Scarcity and poverty are thus interpreted not as natural, Malthusian limits but primarily as consequences of human injustice, corruption, waste (israf), and the failure to establish equitable social structures. Furthermore, the Qur'an elevates humanity to the role of responsible vicegerent (khalifah), tasked with cultivating the earth, thereby framing population as a potential asset for development, not a threat. The study concludes that Malthusian theory is incompatible with Islamic teachings and that solutions to resource challenges must be sought in ethical conduct, social justice, and divinely ordained economic systems like zakah, rather than in population control.

Cite this article: Beygi, M. (2025). A Qur'anic Critique of Malthus's Theory of Resource Scarcity and the Necessity of Population Control. *Quranic Doctrines*, 22(42), 155-183. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.7180.2589>



© The Author(s). Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



Extended Abstract

Introduction

During the Industrial Revolution and rapid urbanization of Europe, concerns about population growth outpacing finite resources, especially food, preoccupied scholars. Thomas Robert Malthus's theory posited geometric population growth against arithmetic resource increase, framing poverty and famine as inevitable natural checks. This view later underpinned global policies on population control and development. While critiqued by thinkers like Sen and Marx, a systematic evaluation from a Qur'anic perspective remains underexplored. Guiding this study are two questions: What is the position of Malthus's theory in light of the Qur'an? How are its core concepts assessed from a Qur'anic viewpoint?

Method

This research employs a descriptive-analytical method within the framework of thematic Qur'anic exegesis (tafsīr mawḍūʿī) to critically analyze Malthusian theory.

Findings

The Qur'anic concepts of ni'mah (divine blessing) and rizq (sustenance) offer a paradigm distinct from Malthus's "resources." The analysis reveals:

- **Abundance and Subjugation:** The Qur'an emphasizes the abundance of creation and its subjugation for humanity (e.g., Qur'an 6:42; 31:20), with the scope of benefit ever-expanding (Qur'an 45:13).

- **Divine Promise and Human Agency:** Sustenance is a guaranteed divine promise (Qur'an 51:23; 11:6), yet its flow is modulated by human action—piety, justice, and gratitude increase it, while corruption, waste (isrāf), and ingratitude decrease it (Qur'an 14:7; 71:10–12).

- **Anthropology and Purpose:** Contrary to Malthus's view of humans as mere consumers, the Qur'an designates humanity as God's vicegerent (khalīfah), entrusted with developing the earth justly and responsibly.

Thus, scarcity is not an inherent, absolute limit but often a relative condition stemming from social injustice, maldistribution, and ethical failure—not from divine lack.

Conclusions

Malthus's theory is epistemologically incompatible with the Qur'anic worldview. The Qur'an presents an ontology of abundance, where resources are divine blessings, poverty is a remediable social dysfunction, and population is a potential for civilization-building. Solutions to scarcity lie not in population control but in establishing social justice ('adl),



collective piety (taqwā), and equitable economic structures as mandated by systems like zakāh. Therefore, Malthusian theory cannot form a valid basis for policy within an Islamic framework.

Author Contributions

This article is the work of a single author.

Data Availability Statement

No datasets were generated or analyzed during this study.

Acknowledgments

The author thanks all who contributed to this article and acknowledges the journal editors and anonymous reviewers for their valuable work.

Ethical Considerations

The author has adhered to principles of academic integrity, properly cited all sources, and avoided plagiarism.

Funding

This research received no specific grant from any funding agency in the public, commercial, or not-for-profit sectors.

Conflict of Interest

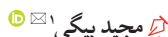
The author declares no conflict of interest.

Declaration on the Use of AI Tools

AI tools (ChatGPT and Gemini) were used during the preparation of this manuscript only for identifying and searching relevant academic sources. The intellectual content, analysis, and writing remain the author's own.



نقادی قرآنی نظریه «فقر منابع و ضرورت مهار رشد جمعیت» مالتوس



مجید بیگی

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران. رایانامه: m.beygi@du.ac.ir

چکیده

توماس رابرت مالتوس، با طرح نظریه «فقر منابع»، بر این باور بود که جمعیت با نرخ تصاعدی رشد می‌کند، درحالی‌که منابع تنها با نرخ حسابی افزایش می‌یابند. نتیجه آن‌که، دیر یا زود جوامع انسانی با شکافی فزاینده میان نیاز و توان تولید روبه‌رو خواهند شد و در پی آن، فقر، قحطی و بیماری به‌عنوان عوامل طبیعی تعادل بخش، وارد صحنه می‌شوند. این نظریه مبنای بسیاری از سیاست‌های کنترل جمعیت، توزیع منابع و برنامه‌های توسعه در سطح جهانی قرار گرفته است. مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی، به نقادی این نظریه از منظر قرآن کریم می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه مالتوس صرفاً مدل آماری نیست، بلکه بازناب‌دهنده جهان‌بینی خاصی است که نیازمند نقد معرفتی و بازتعریف مفاهیم بنیادین آن از منظر قرآنی است. نظریه مالتوس از منظر قرآن با چند اشکال اساسی مواجه است. اولاً فرضی فقدان حکمت و رزاقیت در نظام طبیعت، مغایر با آموزه‌های قرآنی است که منابع را فراوان و جلوه‌ای از فیض الهی و مسخر و ملازم انسان معرفی می‌کند. رزق مقوله‌ای حتمی و مقدر است و اعمال انسان رابطه مستقیم با منابع و میزان برخورداری انسان از نعمات الهی دارد. بنابراین، فقر پدیده‌ای بشری محسوب می‌شود و قرآن سفارش مؤکد در حل این معضل اجتماعی دارد. تصویر انسان به مثابه مصرف‌کننده‌ای خودخواه، در تضاد با نقش خلیفه‌اللهی و مسئولانه او در نظام قرآنی است. ازاین‌رو جمعیت‌نه‌تنها تهدید محسوب نمی‌شود، بلکه فرصتی برای آبادانی و عمران زمین به شمار می‌رود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۵

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۸/۱۷

کلیدواژه‌ها

فقر منابع، مالتوس، قرآن، جمعیت، رزق.

استناد: بیگی، مجید. (۱۴۰۴). نقادی قرآنی نظریه «فقر منابع و ضرورت مهار رشد جمعیت» مالتوس. آموزه‌های قرآنی، ۲۲ (۴۲)، ۱۵۵-۱۸۳. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.7180.2589>





مقدمه

بیان مسئله: در بستر تحولات صنعتی و شهری شدن جوامع اروپایی دغدغه‌های متعددی در میان اندیشمندان اروپایی شکل گرفت که عموماً بسیاری از آن‌ها در افزایش سریع جمعیت و نگرانی از ناکافی بودن منابع به ویژه مواد غذایی ریشه داشت. در این میان، توماس رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴) نظریه فقر منابع و ضرورت مهار رشد جمعیت را مطرح کرد. او که از نخستین نظریه پردازان نظام مند نظریه جمعیت محسوب می‌شود در کتاب خود^۱ ادعا کرد که رشد جمعیت به صورت تصاعد هندسی و رشد تولید غذا به صورت حسابی انجام می‌پذیرد، و این عدم توازن، دیر یا زود، منجر به بروز فقر، قحطی، بیماری و مرگ‌های گسترده خواهد شد. بر اساس این دیدگاه، منابع اقتصادی محدود و غیرقابل توسعه‌اند، حال آن‌که خواسته‌ها و نیازهای بشر همواره رو به افزایش دارند. این تضاد ساختاری، منجر به ظهور فقر به عنوان واقعیتی طبیعی و گریزناپذیر می‌شود. بر این اساس، مالتوس ادعا کرد که اگر رشد جمعیت مهار نشود، منابع غذایی از تأمین نیاز بشر ناتوان خواهند شد. طولی نکشید که این دیدگاه، مبنای تحلیل‌های جمعیتی، نظریه‌های توسعه، و برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح جهانی قرار گرفت (Hartmann, 1995; Connelly, 2008) و از قرن بیستم، نظریه‌های نئومالتوسی در سیاست‌های کنترل جمعیت، مدیریت منابع، و برنامه‌های بین‌المللی اعمال گردید و در زندگی اکثر جوامع جهان سوم و حتی کشورهای اسلامی تأثیر بسزایی گذاشت. از آنجا که مطابق دستورات قرآن کریم جهت‌گیری زندگی انسان مسلمان باید تحت ولایت الله قرار گیرد و مبتنی بر آموزه‌های قرآنی باشد، لازم است این نظریه از منظر قرآنی تحلیل و بررسی گردد. از این رو چنین پرسشی قابل طرح است که نظریه مالتوس بر اساس آموزه‌های قرآنی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ همچنین مبانی و مفاهیم اصلی نظریه مالتوس از منظر قرآن چگونه ارزیابی می‌گردد؟

پیشینه پژوهش: نظریه مالتوس درباره رابطه جمعیت و منابع، از آغاز انتشار خود، با نقدهای متعدد اندیشمندان مختلف مواجه شد. یکی از مهم‌ترین این منتقدان، آمارتیا سن بود که در مطالعاتش بر بحران‌های قحطی تأکید کرد؛ قحطی نه نتیجه کمبود منابع، بلکه حاصل دسترسی نداشتن عادلانه به آن‌هاست (Sen, 1983, p. 39). او با تحلیل قحطی بنگال نشان داد که حتی در شرایط وفور نسبی مواد غذایی، ساختارهای توزیعی ناعادلانه و بی‌ثباتی اقتصادی می‌تواند منجر به گرسنگی گسترده شود (Sen, 1983, pp. 39-40). کارل مارکس نیز پیش از آن،

1. Essay on the Principle of Population (1798)

نظریه مالتوس را ابزاری برای توجیه نظم سرمایه داری تلقی می‌کرد و بر این باور بود که فقر ناشی از تضاد طبقاتی است نه افزایش جمعیت (Marx 1867, p. 784). در نقدهای معاصر، استر بوسراپ با ارائه نظریه فشار جمعیتی، استدلال کرد که رشد جمعیت می‌تواند نوآوری و توسعه کشاورزی را تحریک کند (Boserup, 1965, p. 17). این دیدگاه‌ها مجموعاً نظریه مالتوس را از منظر علمی به چالش کشیده‌اند. در ایران نیز نظریه مالتوس نقدهای جدی شده است. نویسندگان مقاله «پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت»، در نقض نظریه مالتوس می‌نویسند:

” بعد از طرح نظریه مالتوس، جمعیت اروپا چند برابر شد، ولی نه انگلستان و نه اروپا و نه ایالات متحده به قحطی و بلایایی که مالتوس هشدار داده بود، دچار نشد، بلکه برعکس، تولید به شکل چشمگیری افزایش یافت، به حدی که در این جوامع برای کنترل قیمت، بسیاری از محصولات کشاورزی را آتش زدند» (جمالی و همکاران، ۱۳۹۳).

در بررسی نظریه مالتوس با رویکرد قرآنی، با توجه به جست‌وجوها و تحقیقات انجام شده، پژوهش مستقل و متمرکز به دست نیامد و صرفاً در برخی پژوهش‌ها به صورت محدود می‌توان به مطالبی در این باره دست یافت. از نخستین متفکران در این حوزه علامه طهرانی است که در بخشی از رساله نکاحیه به بررسی نظریه مالتوس پرداخته، اما با توجه به تأکید خود نویسنده، عدم دسترسی به منابع و پژوهش‌های کافی در شناخت و رد نظریه مالتوس از چالش‌های عمده این پژوهش بوده است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵، ص ۲۴۹). میرمعزی نیز در مقاله «مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد اسلامی» به نظریه مالتوس اشاره می‌کند (میرمعزی و همکاران، ۱۳۹۸). اگرچه نویسندگان در بخشی از مقاله تلاش می‌کنند تا با استناد به برخی آیات، کمیابی مطلق را نقض کنند و به کمیابی نسبی دست یابند، اما از آنجاکه هدف و عنوان پژوهش در حوزه تبیین مرزبندی اقتصاد اسلامی با اقتصاد لیبرالیستی است، توجه دقیق و مستقل به پیش فرض‌ها و مبانی نظریه مالتوس در حوزه جمعیت نشده است و مقاله مذکور رویکرد مستقل قرآنی در نقد نظریه مالتوس ندارد. مقاله دیگری که با رویکرد جمعیت به نظریه مالتوس توجه کرده است مقاله «نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موافق و مخالف کنترل جمعیت» است. نویسندگان در این مقاله کوشیده‌اند تا با تقسیم ادله به درون دینی و برون دینی به بررسی نظریات مطرح در این حوزه بپردازند. این مقاله نظریه مالتوس را در کنار سایر نظریات مطرح کرده و به صورت مستقل



و مستوفایا به آن نپرداخته است (ترکاشوند و قره باغی، ۱۳۹۹). همچنین در بخش ادله درون دینی نیز از منظر دیدگاه متفکران اسلامی، ادله قرآنی و روایی موافقان و مخالفان کنترل جمعیت را بررسی کرده و به صورت مستقل به نقادی قرآنی نظریه مالتوس نپرداخته است. لذا رویکرد این مقاله با پژوهش حاضر کاملاً متفاوت است.

اهمیت و ضرورت تحقیق: با توجه به این که کاهش چشمگیر رشد جمعیت در ایران تبدیل به یکی از چالش‌های راهبردی کشور گردیده، امروزه بازانندیشی در مبانی نظری مرتبط با جمعیت با توجه به مبانی ارزشی و فرهنگی جامعه ایرانی ضرورت دوجندان یافته است. بدیهی است برای خروج از این بحران باید از همه ظرفیت‌های جامعه که یکی از مهم‌ترین آن‌ها آموزه‌های دینی است استفاده شود. از آنجا که پژوهشی علمی با رویکرد قرآنی در این حوزه انجام نشده است، مقاله حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد قرآنی، به صورت مستقل و متمرکز به نقادی نظریه مالتوس مبنی بر «ضرورت مهار رشد جمعیت» بپردازد تا بنیان نظری بدیلی برای سیاست‌گذاری جمعیتی و فرهنگ‌سازی عمومی در ایران فراهم آورد.

۱. چهارچوب نظری و ساختار فکری نظریه مالتوس

نظریه مالتوس بر چند مبنا و پیش فرض استوار است که در راستای ارزیابی و نقادی آن‌ها لازم است در گام نخست این مبانی و پیش فرض‌ها بحث و بررسی شوند:

۱-۱. تلقی ریاضی‌گونه از رابطه جمعیت و منابع

توماس رابرت مالتوس در اثر بنیادین خود، مقاله‌ای درباره اصل جمعیت (چاپ اول ۱۷۹۸، ویرایش دوم ۱۸۲۶)، مدلی ریاضی‌وار و دوگانه از رابطه میان جمعیت و منابع غذایی ارائه داد. به زعم او، جمعیت انسانی، در شرایط طبیعی و بدون کنترل، با نرخ تصاعد هندسی رشد می‌کند (۱، ۲، ۴، ۸، ۱۶، ...)، در حالی که تولید غذا تنها می‌تواند با نرخ حسابی افزایش یابد (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ...) (Malthus, 1826, Chapter 2). این اختلاف فاحش در نرخ رشد، به زعم مالتوس، منجر به قحطی، بیماری و مرگ‌های گسترده می‌شود که به عنوان مکانیسم‌های تنظیم طبیعی عمل می‌کنند.

هرچند این مدل ساده‌سازی شده در زمان خود جذاب می‌نمود، اما با دقت نظر به دست می‌آید که از انعطاف نظری لازم بی‌بهره است. مالتوس عواملی چون نوآوری فنی، پیشرفت‌های



کشاورزی، نظام‌های توزیعی عادلانه و ظرفیت نهادهای اجتماعی در مدیریت منابع را نادیده گرفت (Sen, 1983, pp. 1-7; Simon, 1981; Marx, 1867, Chapter 25).

۲-۱. پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی و فلسفی نظریه مالتوس

الف. هستی‌شناسی مادی و جبرگرایانه

مالتوس در آثار خود، به‌ویژه در مقاله‌ای درباره اصل جمعیت (۱۷۹۸) و نسخه گسترش یافته‌اش (۱۸۲۶)، جهان را نظامی محدود، بسته و فاقد جهت‌گیری الهی معرفی می‌کند. در تبیین او، طبیعت تابع قوانین مکانیکی و غیرشخصی است که به‌طور خودکار، جمعیت و منابع را تنظیم می‌کند. او منابع طبیعی را موجودی ثابت، کمی و رقابتی می‌داند که با رشد جمعیت وارد فشار می‌شوند و باید از طریق عوامل بیرونی مانند قحطی، بیماری، یا کنترل جمعیت متوازن شوند (Malthus, 1826, Chapter 2). این تلقی برخاسته از نوعی هستی‌شناسی سکولار است که در آن، جهان فاقد غایت‌مندی الهی بوده و مدیریت منابع صرفاً به مکانیسم‌های زیستی و طبیعی سپرده شده است. آبراهام واترمن، پژوهشگر تاریخ اقتصادی مسیحیت، در بررسی خود از آثار مالتوس، تأکید می‌کند که رویکرد وی به طبیعت و جامعه، برخلاف آموزه‌های دینی، شدیداً تجربه‌گرایانه، سودمحور و فاقد بعد قدسی بوده است (Waterman, 2002, pp. 907-921). از همین روست که نظریه مالتوس به یکی از ارکان معرفتی اقتصاد مدرن غیرالهی تبدیل شده و در ادبیات نئومالتوسی نیز همین نگاه مکانیکی تداوم یافته است.

ب. انسان‌شناسی ابزاری و بدبینانه

در نظام فکری مالتوس، انسان ویژگی‌هایی دارد که او را به جای یک موجود اخلاق‌مدار، تربیت‌پذیر و هدفمند، به عامل بحران‌ساز طبیعت تبدیل می‌کند. وی در کتاب مقاله‌ای درباره اصل جمعیت تصریح می‌کند که انسان به‌طور طبیعی تمایل به تولیدمثل دارد و در شرایط فقدان بازدارنده‌های بیرونی، این میل بی‌حدومرز، رشد جمعیت را تسریع می‌کند و منابع را با فشار شدیدی مواجه می‌سازد (Malthus, 1826, Chapters 1-3). او می‌نویسد:

» میل جنسی نیرویی قوی و پایدار است که بدون مهار، جامعه را به فاجعه

می‌کشاند و تنها از طریق «فقر، بیماری، جنگ و پرهیز جنسی داوطلبانه» می‌توان

آن را مهار کرد (Malthus, 1826, p. 15).



در این نگاه، انسان موجودی است لذت طلب، بی تدبیر، تابع غرایز زیستی، و فاقد قوه عقل عملی که بتواند از طریق اخلاق یا دین خود را مهار کند. به همین دلیل، مالتوس هیچ جایگاهی برای اخلاق دینی، تعالیم الهی یا اصلاح اجتماعی، در کنترل جمعیت قائل نیست. انسان، اگر رها شود، طبیعت را نابود می‌کند و اگر بخواهد حفظ شود، باید محدود گردد. به طور کلی، او تهدیدی برای تعادل طبیعت تلقی می‌شود (Waterman, 1986, pp. 371-373).

۳-۱. پیامدهای نظری و کاربردی نظریه مالتوس

الف. فقر به مثابه ضرورتی طبیعی و اجتناب ناپذیر

در چهارچوب نظریه مالتوسی، فقر نه تنها یک پدیده اجتماعی یا نتیجه ساختارهای ناعادلانه توزیع است، بلکه ضرورتی گریزناپذیر ناشی از نابرابری ذاتی میان نرخ رشد جمعیت و ظرفیت تولید منابع در نظر گرفته می‌شود. بر اساس دیدگاه مالتوس، منابع طبیعی با آهنگی حساب شده و محدود رشد می‌کنند، درحالی که جمعیت، در غیاب محدودیت‌های طبیعی یا اخلاقی، میل به رشد هندسی دارد. از این رو، فقر به عنوان پیامد حتمی «قانون طبیعی جمعیت» تلقی می‌گردد و تلاش برای ریشه‌کنی آن، برخلاف روند طبیعی جامعه ارزیابی می‌شود. این تلقی سبب شد فقر به جای آن که امری اصلاح پذیر و وابسته به ساختارهای انسانی قلمداد شود، به واقعیتی محتوم و طبیعی تبدیل گردد (Malthus, 1798, pp. 13-18).

ب. مشروع سازی سیاست‌های کنترل جمعیت

نظریه مالتوس به مبنایی نظری برای توجیه مداخلات سیاست‌گذاران در حوزه جمعیت‌شناسی بدل شد. از منظر این نظریه، افزایش جمعیت مهم‌ترین تهدید برای منابع محدود زمین است و بنابراین، اقدامات سخت‌گیرانه برای مهار رشد جمعیت در کشورهای فقیر، توجیه پذیر جلوه داده شد. در دهه‌های بعد، همین نگاه مبنای بسیاری از برنامه‌های کنترل زاد و ولد، عمدتاً در کشورهای در حال توسعه، توسط نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. منتقدان این رویکرد استدلال می‌کنند که این سیاست‌ها گاه از منظر حقوق بشر و کرامت انسانی قابل نقد هستند و با رویکردی استعماری به جوامع جنوبی نگریسته‌اند (Hartmann, 1995, pp. 8-10; 35-38). دیدگاه مالتوس درباره فقر منابع و رشد مهارنشده جمعیت، در قرن بیستم به واسطه ظهور جریان نئومالتوسی، به طور گسترده‌ای در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی نفوذ یافت. نهادهایی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و آژانس‌های تخصصی سازمان ملل، به ویژه UNFPA، تحت تأثیر این رویکرد، سیاست‌هایی



را با هدف کنترل جمعیت در کشورهای در حال توسعه ترویج کردند (Hartmann, 1995; Connelly, 2008). در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، تحت فشار این نهادها، برنامه‌های تنظیم خانواده، تبلیغات کاهش زادوولد، سقط جنین، توزیع رایگان وسایل جلوگیری از بارداری و حتی عقیم‌سازی اجباری در کشورهایی نظیر هند، بنگلادش، اندونزی و برخی کشورهای آمریکای لاتین اجرا شد (Sind-ing, 2000). این رویکرد به جای حل بحران فقر، در عمل به نقض حقوق بشر و تضعیف ساختار خانواده در بسیاری از جوامع انجامید (Hartmann, 1995; Connelly, 2008).

۲. ارزیابی انتقادی نظریه مالتوس بر اساس آموزه‌های قرآنی

بنابر مباحث پیشین به دست می‌آید که نظریه مالتوس صرفاً یک مدل آماری نیست، بلکه تبلور جهان‌بینی خاصی است که نیاز به نقد معرفتی از منظر قرآنی و بازتعریف مفاهیم کلیدی آن دارد. در ادامه، به ارزیابی انتقادی نظریه مالتوس در دو بخش می‌پردازیم. در بخش اول، ابتدا مفاهیم بنیادین نظریه مالتوس از منظر قرآن بررسی می‌شود و نگرش قرآن به آن مفاهیم استخراج می‌گردد. سپس در بخش دوم، مؤلفه‌های نظریه مالتوس بر اساس داده و یافته‌های مباحث بخش اول ارزیابی انتقادی می‌شوند.

۲-۱. واکاوی مفاهیم بنیادین نظریه مالتوس در منطق قرآن

نظریه مالتوس بر سه مفهوم بنیادی منابع، فقر و جمعیت استوار است. در این بخش از مقاله، این مفاهیم را از منظر قرآنی واکاوی می‌کنیم. هریک از مفاهیم می‌تواند مفاهیم وابسته و پیرامونی داشته باشد، مانند مفهوم منابع که در تحلیل قرآنی آن، مفاهیم طبیعت، نعمت و رزق از جمله مفاهیم پیرامونی این کلیدواژه به شمار می‌روند. در ادامه، ذیل سه عنوان کلی فوق‌الذکر، هریک از مفاهیم پیرامونی و وابسته نیز تحلیل می‌شود:

۲-۱-۱. منابع در قرآن؛ طبیعت و مخلوقات مادی

به طور کلی، منابع که شامل مفاهیمی چون طبیعت و مخلوقات است، نشانه‌هایی از حکمت و رحمت پروردگار به شمار می‌آیند (انعام/۴۲). در قرآن، طبیعت و منابع آن، تجلی‌گاه توحید افعالی و نشان‌دهنده ربوبیت خداوند هستند (بقره/۲۲، ۱۷۲). آیات متعددی به وفور منابع و تسخیر آن‌ها برای انسان اشاره دارند که از جمله آن‌ها آیاتی است که در آن‌ها واژه «سَخَّرَ» به کار رفته است و دلالت بر تسخیر مخلوقات و منابع برای «انسان» دارند. از مجموع این دسته از آیات، آیه «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمُ



ما في السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان/ ۲۰) دلالت صریح در فزونی و فراوانی نعمت‌های مسخرشده الهی برای نوع انسان دارد. علامه طباطبایی در تحلیل عبارت «سخر لکم» در این آیه می‌نویسد:

” اسباب مؤثر در عالم هرچه باشد، با سببیتی که هریک مخصوص به خود دارد، آن کاری را انجام می‌دهد که خدا می‌خواهد، و خدا از مجموع آن‌ها نظامی را می‌خواهد که با آن، عالم انسانی را تدبیر کند و حوائج او را بر آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۴۲).

همچنین عبارت «أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» را به سنگ تمام گذاشتن و توسعه دادن نعمت‌های پروردگار بر انسان‌ها تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۴۲). طبرسی نیز «أسبغ علیکم» را به «فراوانی نعمت» تفسیر می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۱). در تفسیر نمونه نیز این عبارت به گستردگی و فزونی نعمت خداوند بر انسان‌ها تفسیر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۶۴). از دیگر آیاتی که کلیدواژه «سخر» در آن به فزونی منابع اشاره دارد آیه «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ» (جاثیه/ ۱۳) است. صاحب تفسیر مجمع البیان در تحلیل این آیه بیان می‌دارد که معنای تسخیر آن است که خداوند این موجودات را همگی برای ما آفریده است تا از آن‌ها بهره‌برداری نماییم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۱). علامه طباطبایی نیز معتقد است روزبه‌روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۴۶). ایشان در تحلیل این موضوع می‌نویسد:

” انسان در زندگی خود از موجودات علوی و سفلی منتفع می‌شود، و روزبه‌روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد و انسان آن‌ها را از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مزایای حیاتی‌اش قرار می‌دهد. از این رو تمام این موجودات مسخر انسان‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۴۶).

با توجه به بررسی اکثر منابع روایی و تفسیری که به تحلیل آیه مذکور پرداخته‌اند، می‌توان گفت که اجماع مفسران بر آن است که هرچه انسان برای گذران زندگی مادی به آن نیاز دارد، خداوند متعال آن را در اختیار و تسخیر انسان نهاده است و تا زمانی که انسان بر روی زمین زندگی می‌کند اراده خداوند



بر آن تعلق دارد که از مواهب الهی منتفعش گرداند و در این میان تفاوتی میان انسان ادوار و نسل های پیشین و پسین نیست، همچنان که هیچ تفاوتی هم میان مسلمان و غیر مسلمان وجود ندارد. در واقع، می توان اصل اولیه ای به این صورت وضع نمود که تلازمی میان انسان و منابع از منظر قرآن وجود دارد: «هرجا و هرگاه که انسان باشد منابع نیز در اختیار او وجود دارد». در نقض تصور پایان پذیری منابع، علاوه بر مستندات پیشین می توان به تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (حجر/ ۲۱) در کلام علامه طباطبایی استناد کرد که منابع زمینی به خزائن پایان ناپذیر الهی اتصال دارند:

”هریک از این اشیای مورد حاجت آدمی، جزء جزء آن، و همچنین قوای فعاله اش در آن خزینه ها ذخیره شده اند، و آن خزینه ها به دلیل عظمت مقدارش و به دلیل اجزای جدیدی که با انحلال ترکیب مرکبات به سبب مردن یا فساد و رجوعشان به عناصر اولیه، پدید می آیند، به هیچ وجه پایان نمی پذیرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۰۷).

۲-۱-۲. مفاهیم پیرامونی منابع در قرآن

الف. نعمت

«نعمت» اسم مصدر نوعی است و در معانی ذیل در کتاب های لغت آمده است: آنچه خدا به بنده دهد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۶۱)؛ منت و بخشش (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۶۱)؛ احسان و کار نیک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۱)؛ منفعت، نرمی و لطافت زندگی، رفاه و حالت نیکو (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۱). با تحلیل و بررسی سخن لغت شناسان چنین به دست می آید اینان در تبیین معنای اصلی این ماده یکسان سخن گفته و معنای اصلی را برخورداری و آسایش، فراخی و خوشگوارِ زندگی دانسته اند (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۵۲). با تحلیل و بررسی واژه «نعمت» و مشتقات آن در قرآن می توان این مفهوم را در چند گونه متفاوت دسته بندی کرد، از جمله تقسیم نعمت به «ابتدایی» و «پاداشی». نعمت های ابتدایی هر نعمتی است که خداوند برای آسایش انسان، بدون در نظر گرفتن عقاید، اعمال و رفتار او به آنان اعطا می کند. در برابر نعمت های ابتدایی نعمت های پاداشی قرار دارند که در صورت بهره گیری صحیح از نعمت های ابتدایی نصیب انسان می شوند. بر این اساس، نعمت ها به «عام» و «خاص» نیز تقسیم می شوند. نعمت های عام به همه انسان ها تعلق می گیرند و مربوط به فرد یا گروه خاصی نیستند،



ولی نعمت‌های خاص مربوط به افراد یا گروه‌های ویژه‌ای اند که بر اساس شرایط و موقعیت، به آن‌ها داده می‌شوند (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۶۲). قرآن کریم تصریح به فراوانی و بی‌حد و حصر بودن نعمت‌های الهی دارد: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل/۱۸). همچن در آیه دیگر، با تأکید بر عبارت «به شما از آنچه نیاز دارید داده شده است» بیان می‌کند: ﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾ (ابراهیم/۳۴). از دید علامه طباطبایی، خدای تعالی به نوع انسان آنچه خواسته است مرحمت فرموده، و هیچ حاجتی نمانده مگر آن‌که بر آورده است و بر می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۵). در عبارت پایانی آیه فوق، خداوند با دو وصف رحمت و مغفرت توصیف می‌شود و از این هم‌آیی بر می‌آید که میان رحمت و نعمت الهی تلازم وجود دارد. لذا همچنان‌که رحمت پروردگار واسعه و بی‌نهایت است و همه را در بر می‌گیرد، نعمت او نیز شامل و واسعه و به تعبیری، تمام‌نشدنی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۸۵). اگر بتوان تصور کرد که رحمت الهی منقطع می‌شود، آن‌گاه می‌توانیم تصور کنیم که نعمت الهی نیز منقطع می‌گردد. از آنجا که نظام طبیعت برای انسان مسخر شده است، وفور نعمات، اصل است نه استثنا. بنابراین، کمبود و قحطی نمی‌تواند قاعده طبیعی و اجتناب‌ناپذیر نظام هستی باشد (نحل/۱۸؛ ابراهیم/۳۴؛ جاثیه/۱۳).

ب. رزق در قرآن

یکی دیگر از مفاهیم کلیدی مرتبط با مفهوم «منابع» واژه «رزق» است. در کتب لغت واژه «رزق» به «ما ینتفع به» معنا شده است (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۶۲). با تدبر در آیات قرآن چنین به دست می‌آید که واژه «رزق» بر چند معنا اطلاق گشته است: ۱. اعطای جاری؛ ۲. بهره و نصیب؛ ۳. آنچه به شکم جاندار می‌رسد و با آن تغذیه می‌کند (بیگی، ۱۴۰۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۵۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۲). قرآن واژه «رزق» را ابتدا فقط به خوراک اطلاق می‌کند: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ﴾ (بقره/۲۳۳). سپس در طیفی دیگر از آیات، معنای واژه را توسعه می‌دهد و به همه چیزهایی که برای انسان سودمند است، اطلاق می‌نماید: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَقَرْحَا رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (مؤمنون/۷۲) و در طیف دیگری از آیات، معنای آن را توسعه بیشتر می‌دهد و به منافع معنوی از جمله علم نبوت نیز اطلاق می‌کند. در پژوهش حاضر، مراد از «رزق» اختصاص به رزق مادی دارد که مرتبط با مفهوم منابع در اندیشه مالتوس است. در اندیشه قرآنی، رزق ویژگی‌های زیر را دارد:

حتمی و قطعی بودن: دو آیه از سوره ذاریات تصریح به حتمیت و قطعیت سنت رزق دارد: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾ (ذاریات/۲۲)؛ ﴿فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ

تَنْطِقُونَ» (ذاریات/۲۳). در این آیات، خداوند متعال با اسلوب سوگند در ابتدای آیه، رسیدن رزق به بندگان را حتمی و قطعی می‌داند و بیان می‌دارد:

”همچنان‌که به سخن گفتن خود هرگز شک ندارید، نسبت به قطعیت رزق خود نیز شک نداشته باشید و به وصول آن یقین کنید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۷۶).

در آیه‌ای دیگر: «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود/۶)، خداوند رزق دادن به همه موجودات را برای خود واجب نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۱۸).

اشتمال یکسان مؤمن و کافر از رزق: به تصریح آیات فوق (ذاریات/۲۲ و ۲۳؛ هود/۶) و سیاق آیاتی که اعراب جاهلی را که عموماً مشرک‌اند، از فرزندکشی به دلیل ترس از فقر نهی می‌کنند (انعام/۱۵۱؛ اسراء/۳۱)، چنین به دست می‌آید که خداوند روزی‌رسانی خود را مشروط به ایمان نکرده و کافر را از رزق خود محروم ننموده است. همچنین عکس این قضیه نیز صادق نیست که خداوند کافر را به دلیل محرومیت او از رزق معنوی در جهان آخرت، در دنیا به طور ویژه مشمول رزق وسیع گرداند و مؤمن را از رزق مبسوط محروم نماید، همچنان‌که آیه ۳۳ سوره زخرف تصریح می‌نماید: «وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتَهُمْ سُقُفًا مِّنْ فِصَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ»، اراده خداوند بر آن تعلق نگرفته است که تفاوتی میان انسان‌ها به دلیل کفر یا ایمانشان در برخورداری از منابع قرار دهد. علامه طباطبایی در تحلیل این آیه می‌نویسد:

”همه مردم در برابر اسباب و عوامل بهره‌های زندگی یک نسبت دارند و در این نسبت فرقی بین مؤمن و کافر نیست. پس هر کس منتهای سعی خود را در طلب رزق به کار ببندد، و اسباب و عوامل دیگر هم که در اختیارش هست مساعد با این کوشش باشد، قهراً به رزق مطلوب خود می‌رسد، چه مؤمن باشد و چه کافر. کسی که آن اسباب و عوامل با سعی وی جمع نباشد و مساعدت نکند، محروم می‌گردد و رزقش تنگ می‌شود، چه مؤمن باشد و چه کافر (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۴۹).

مؤلف کتاب من هدی القرآن با استناد به روایتی از امام صادق (ع)^۲ در تفسیر این آیه چنین نتیجه

۲. «لو فعل الله ذلك لما آمن أحد، و لکنه جعل فی المؤمنین أغنیاء، و فی الکافرین فقراء، و جعل فی الکافرین أغنیاء، و فی المؤمنین فقراء، ثم امتحنهم بالأمر و النهی، و الصبر و الرضا».



می‌گیرد که خداوند در برخورداری مؤمنان و کافران از منابع دنیوی، سنت واحدی را جاری ساخته است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۴۷۱).

دخیل بودن اعمال انسان در کاهش یا افزایش برخورداری انسان: با بررسی آیات و روایات موضوع رزق، به طور یقینی این قانون به دست می‌آید که اعمال انسان می‌تواند موجب کاهش یا افزایش برخورداری انسان گردد. عبارت «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷)، از مشهورترین این دسته از گزاره‌هاست. علامه طباطبایی در دلالت این آیه مبنی بر دخیل بودن اعمال انسان در افزایش یا کاهش برخورداری او از نعمات و ارزاق الهی، می‌نویسد: «خدای تعالی در چند جا از کلامش این حقیقت را اعلام می‌کند که شکر نعمت... مایه زیاد شدن نعمت، و کفران آن باعث عذاب شدید است». همچنین علامه تصریح می‌کند که دلالت آیه اختصاص یا انحصار در رزق مادی یا معنوی ندارد، بلکه مطلق است:

” آیه شریفه مطلق است و دلیلی نیست که ما آن را به وعده و وعیدهای دنیوی اختصاص دهیم یا مختص آخرتش بنماییم. وانگهی، از آیات کریمه قرآن کاملاً استفاده می‌شود که ایمان و کفر، و تقوا و فسق، هم در شئون زندگی دنیا تأثیر دارند، و هم در زندگی آخرت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۰).

از دیگر آیاتی که تصریح در این موضوع دارند، این آیات اند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً» (نوح/۱۲-۱۰). صاحب تفسیر المیزان ضمن تصریح به آن که آیه در مقام بیان نعمت‌های دنیوی است، در دلالت آیه می‌نویسد:

” خداوند از قول نوح حکایت می‌کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها و تواتر آن را می‌دهد، به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس معلوم می‌شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و گشوده شدن در نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۶).

روایات متعددی به حد تواتر معنوی، دلالت بر این موضوع دارند، از جمله:

■ الْأَمَانَةُ تَجَرُّ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجَرُّ الْفَقْرَ؛ امانت‌داری روزی به دنبال دارد و خیانت مایه فقر

و تنگدستی است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۵۵)؛

- استنزولوا الرزق بالصدقة؛ روزی را با صدقه دادن فرود آورید (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۶۰)؛
- إذا أملتكم فتاجروا الله بالصدقة؛ هرگاه تنگدست شدید با دادن صدقه با خدای تعالی سودا کنید؛
- دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب يدُرُّ الرزق ويدفعُ المكروه؛ دعا کردن برای برادر مؤمن در غیاب او سبب افزایش روزی و دفع گرفتاری می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۷)؛
- حسن الخلق يزيده في الرزق (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۹۶).

جمع‌بندی مبحث منابع در قرآن (طبیعت، نعمت و رزق)

مبحث «منابع» در اندیشه مالتوس در ادبیات قرآن با «مفاهیم مرتبط با مخلوقات مادی و طبیعی» و کلیدواژه‌های «نعمت» و «رزق» همخوانی دارد. با تحلیل و بررسی مباحث مربوط به نعمت و رزق چنین به دست می‌آید که در اندیشه قرآنی، «منابع» به عنوان نعمات مادی در دسترس بشر دارای ویژگی‌هایی به قرار زیر هستند:

الف. آیات متعددی به وفور منابع و تسخیر آن‌ها برای انسان دلالت دارند (برای مثال نک: انعام/۴۲؛ لقمان/۲۰).

ب. روزبه‌روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد (جاثیه/۱۳).

ج. نعمت‌های الهی فراوان و بی‌حد و حصر، شامل، واسع و غیرمنقطع هستند (نحل/۱۸؛ ابراهیم/۳۴).

د. خداوند وعده قطعی داده است که این منابع را به صورت رزق مبسوط یا مقدر در اختیار انسان (مؤمن و کافر) بگذارد (ذاریات/۲۳؛ هود/۶).

و. اعمال انسان در افزایش یا کاهش برخورداری او و میزان نزول منابع مؤثرند (ابراهیم/۷؛ نوح/۱۰-۱۲).

برخلاف مالتوس که منابع را یک داده طبیعی محدود می‌بیند، قرآن منابع را مقوله‌ای پویا، کافی و غیرمنقطع معرفی می‌کند. بر اساس مبانی قرآنی، اگر فقر و کمبود پدید می‌آید، نه از جنس طبیعت، بلکه محصول اعمال انسانی مانند اسراف، فساد، ظلم و کفران نعمت انسان‌هاست. منابع در قرآن رابطه‌ای توحیدی و التزامی با انسان دارند و پیوسته قرین و در خدمت اویند. ازاین‌رو همیشه موجودند (وعده قطعی خدا به ارتزاق دائمی موجودات به‌ویژه



انسان‌ها)، ولی ممکن است به سبب اسباب و قواعدی، مضیق یا مقدر گردند (کمیابی نسبی)، اما هرگز ممنوع و مقطوع نمی‌شوند (کمیابی مطلق).

۲-۳. فقر در قرآن

واژه «فقر» در قرآن در قالب مشتقات «فقیر» و «فقراء» مطرح شده و به جز در مواردی که دال بر فقر ذاتی و عدم استقلال وجودی مخلوقات در مقابل خداوند است، در معنای «عدم کفاف مخارج زندگی و نداشتن اندوخته مالی» به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۱). به همین سبب با واژگانی چون «مساکین» هم نشین می‌شود (توبه/۶۰). فقر بر اساس آموزه‌های اسلامی، نه به عنوان ارزش، بلکه به عنوان معضل شناخته می‌شود که لازم است انسان از شر آن به خدا پناه ببرد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴۰۳). قرآن به صراحت در سوره نحل با ترسیم یک معادله، فقر را نتیجه رفتار بشری (کفران نعمت) معرفی می‌کند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل/۱۱). به تصریح این آیه، خداوند به دلیل رفتار کفرآمیز انسان نعمت امنیت و رزق را از او سلب می‌کند و او را گرفتار ترس و فقر می‌نماید. عبارت «بما كانوا يصنعون» در پایان آیه، مبین پیوستگی این سنت است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۳). این نگرش قرآنی، با توجه به تصریح قرآن در فراوانی نعمت و محتوم بودن رزق، کاملاً در تضاد با نظریه مالتوس قرار دارد. از آنجاکه در مبحث منابع اثبات شد که در اندیشه قرآنی منابع فراوان، غیرمحدود و غیرمنقطع‌اند، لذا فقر نمی‌تواند یک پدیده محتوم طبیعی باشد، بلکه به تصریح قرآن در آیه مذکور، فقر پدیده‌ای بشری است که می‌تواند در زندگی فرد یا جامعه ظهور یابد. قرآن از این‌که فقر پدیده بشری و اجتماعی است، یک قدم نیز جلوتر رفته است و انواع مظاهر فساد مانند قحطی و کمبود باران و خشک سالی را نیز نتیجه اعمال انسان معرفی می‌کند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم/۴۱). علامه طباطبایی در تحلیل این عبارت قرآنی می‌نویسد:

» بین اعمال مردم و حوادث عالم رابطه مستقیم هست، که هریک متأثر از صلاح و فساد دیگری است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۹۳).

بر این اساس، در اندیشه قرآنی، منشأ و علت فقر به دلیل کمبود منابع و مواهب در طبیعت نیست، بلکه به علت دلایل متعدد و متفاوت بشری است که در ادامه، بررسی می‌شوند.

■ **کفران نعمت:** کفر نعمت یا همان ناسپاسی به نعمت‌های الهی، چه به صورت زبانی یا



به صورت عملی مانند اسراف و تبذیر می‌تواند موجب زوال نعمت شود و فرد یا جامعه را دچار فقر نماید. افزون بر آیه ۱۱ سوره نحل که کفر نعمت را موجب گرفتاری جامعه به فقر و قحطی و ناامنی معرفی می‌کند، روایات متعددی نیز از اهل بیت (ع) به عنوان شارحان اصلی قرآن، بیان شده‌اند که کفر نعمت را عامل اصلی زوال نعمت می‌شناسند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «سبب زوال النعم الکفران» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۵) یا در حدیثی دیگر آمده است: «کفران النعم یزل القدم ویسلب النعم» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۵۳۸). بدیهی است که کفر نعمت ابتدا به صورت فردی در زندگی افراد می‌تواند پدیدار شود، اما قابلیت آن را دارد که به یک ناهنجاری عمومی تبدیل گردد و به تصریح قرآن، موجب فراگیری فقر و قحطی در کل جامعه شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۲۳).

■ رعایت نکردن احکام اقتصادی: احکام الهی متعددی در حوزه تعدیل معیشت زندگی انسان‌ها تشریع شده‌اند که برخی از آن‌ها ارشادی و برخی مولوی‌اند و در راستای تنظیم زندگی اقتصادی به تبیین اصول و بایدهایی می‌پردازند. بر اساس آموزه‌های قرآنی، تحریم ربا، اسراف، قمار، اکل مال بالباطل و... همگی از علل و عواملی‌اند که بی‌تفاوتی به آن‌ها می‌تواند موجب زوال برکت و نعمت از زندگی افراد شود و در نهایت، فرد یا جامعه را با فقر مواجهه سازد (رشیدی و همکاران، ۱۳۹۳).

■ فساد در ساختارهای توزیعی: بنابر اندیشه قرآنی، از دیگر علل فقرآور در جامعه فساد در ساختارهای توزیعی جامعه و همچنین بی‌عدالتی است (میرسندسی، ۱۴۰۳). در پی حل این مشکل، آموزه‌های اسلامی تأکید بسیار دارند که آحاد مردم و به‌ویژه کارگزاران قسط و عدالت اقتصادی را رعایت کنند. اساساً قرآن یکی از رسالت‌های اصلی انبیا را رساندن جامعه به وضعیت اقامه قسط و عدل معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵). قرآن روش‌های متفاوتی را برای گسترش عدالت با هدف حل پدیده فقر در پیش می‌گیرد که طیفی از آن‌ها بر عهده دولت اسلامی است و طیف دیگر بر عهده تک‌تک مکلفان. از جمله وظایف دولت توزیع راهبردی «فیء» و «انفال» است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/ ۷). با هدف ممانعت از تجمع و انباشت ثروت در دست اغنیا، دولت



اسلامی موظف است «فیء» را صرفاً در میان فقرا توزیع نماید و از تخصیص آن میان همه مسلمانان اجتناب کند تا جامعه را به فضای توزیع عادلانه مواهب نزدیک سازد.

■ **ترک حمایتگری اجتماعی:** از دیگر عوامل شکل‌گیری فقر در جامعه بی‌تفاوتی افراد به یکدیگر، مخصوصاً اغنیا به فقر است. قرآن با تأکید بر ادای انفاق‌های مالی واجب و مستحب در قالب صدقات، خمس و زکات جامعه را تشویق و تکلیف به بازتوزیع ثروت در جامعه برای فقرزدایی می‌نماید (بقره/۲۷۳؛ حشر/۸؛ توبه/۶۰)، به‌گونه‌ای که نیازهای فقرا را به‌عنوان حقی در اموال اغنیا معرفی می‌کند: ﴿فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مِّمَّا لِلنَّاسِ مِنَ الْغَنِيِّ وَالْمَحْرُومِ﴾ (ذاریات/۱۹)؛ «و در اموال آنان حقی معلوم برای سائل و محروم است». از دیدگاه قرآن، فقر برخلاف نظریه مالتوس، امر طبیعی اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و وقوع آن تناسبی با افزایش جمعیت ندارد (اسراء/۳۱)، بلکه با تحقق مؤلفه‌هایی قابل مدیریت است؛ مؤلفه‌هایی چون استفاده مناسب و بهینه از نعمت‌های الهی، اجرای احکام شریعت، احیای ارزش‌های اخلاقی، اصلاح توزیع ثروت، و تقویت عدالت اقتصادی.

۲-۱-۴. جمعیت در قرآن

در معنای اصطلاحی، جمعیت عبارت است از «تعداد افراد انسانی که در یک واحد جغرافیایی مشخص (مانند یک کشور، شهر یا منطقه) و در یک زمان معین زندگی می‌کنند». این تعریف ساده و پایه‌ای بنیان تحلیل‌های دموگرافیک، اجتماعی و اقتصادی مربوط به انسان‌شناسی جمعیتی را تشکیل می‌دهد (شکاری، ۱۳۹۲، ص ۱۲). بدیهی است جمعیت با این نوع تعریف در قرآن نیامده است، اما قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع معرفت دینی در اسلام، بارها به موضوع آفرینش انسان، تکثیر نسل، تشویق به ازدواج و تبیین حکمت الهی دربارهٔ اولاد و فرزندان و مفاهیم مرتبط با آن اشاره کرده است. به تصریح آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نوح: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً ۝ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ﴾، فزونی فرزندان عامل امداد و از مواهب الهی بر انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۶۹). در قرآن چند مؤلفه وجود دارد که به‌صورت صریح و ضمنی بر آن است که در سنت الهی افزایش جمعیت هرگز مانع و تهدیدی برای زندگی و تکامل انسان محسوب نمی‌شود. در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مرسلات با عبارت ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتاً ۝ أَحْيَاءً وَأَمْواتاً﴾، گنجایش زمین برای زندگان و دفن مردگان تضمین شده است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۸). به تعبیر تفسیر نمونه:

”زمین قرارگاهی است برای همه انسان‌ها؛ زندگان را روی خود جمع می‌کند“



و تمام حوائج و نیازهایشان را در اختیارشان می‌گذارد، و مردگانِ آن‌ها را نیز در خود جای می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۴۱۱).

همچنین قرآن صریحاً محدودسازی نسل به دلیل ترس از فقر را شدیداً نهی می‌کند: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِیَةً إِمْلَاقٍ﴾ (اسراء/۳۱). کلمه «إملاق» به معنای افلاس و نداشتن مال و هزینه زندگی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۶). از این رو قرآن به صراحت بیان می‌دارد که از ترس عدم تأمین هزینه‌های زندگی و نداشتن منابع و اموال، فرزندان را نکشید (انعام/۱۵۱). با توجه به این که عموم مفسران در ترسیم فضای نزول این آیات بر آن هستند که کشتن فرزندان از ترس هزینه زندگی در میان عرب جاهلیت سنتی مرسوم بوده است، چنین به دست می‌آید که مفهوم املاق از فقر فردی توسعه یافته و به معنای فقر عمومی مانند قحطی و کمیابی منابع و امکانات زندگی تعمیم یافته است. به گواهی تاریخ، از آنجا که سرزمین حجاز اکثر سال‌ها درگیر قحطی و گرانی می‌شد، و مردم وقتی می‌دیدند که قحط سالی و افلاس آنان را تهدید می‌کند، فرزندان خود را می‌کشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۶). علامه طباطبایی در تفسیر علت نهی خداوند از این منطق جاهلی چنین بیان می‌دارد که منطق اعراب در فرزندکشی از بنیان نادرست است. این دلیل عرب جاهلی که به سبب فقر و قحطی نمی‌تواند روزی و هزینه زندگی فرزندانش را فراهم نماید، پس باید آن‌ها را کشت، دلیلی کاملاً غیرمنطقی و غلط است، چراکه:

” روزی شما را هم خدا می‌دهد. پس شما چرا می‌ترسید و از ترس، آنان را به دست

خود از بین می‌برید؟ خداوندی که روزی شما را می‌دهد قادر است که روزی آن‌ها را نیز بدهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۶).

قرآن به صراحت در این آیه استدلال می‌کند که اساساً منابع و فقر ارتباطی با جمعیت ندارند، بلکه به میزان حضور هر فرد انسانی منابع و نیازهای او هم از طرف پروردگار نازل می‌شود. در این آیه، خداوند «ترس اقتصادی از تولد فرزند را مردود می‌داند» و رزق را به خویش منسوب می‌کند؛ رویکردی که مستقیماً با سیاست‌های نئومالتوسی در تضاد است.

۳. نقادی قرآنی مؤلفه‌های نظریه فقر منابع مالتوس

در این بخش از مقاله پس از واکاوی و شناخت دقیق مفاهیم بنیادین نظریه مالتوس از منظر قرآن، به تحلیل و نقادی مؤلفه‌های اصلی و بنیادین نظریه مالتوس مبنی بر «ضرورت مهار رشد جمعیت



به دلیل فقر منابع» می‌پردازیم. شایان ذکر است که این نقادی بر اساس داده‌ها و یافته‌های مباحث بخش پیشین است. از این رو از نقل دوباره مستندات پرهیز شده است.

۱-۳. جبرگرایی اقتصادی و حذف مسئولیت اجتماعی

نظریه مالتوس با تأکید بر محدودیت ذاتی منابع و رشد تصاعدی جمعیت، فقر را نه یک مسئله انسانی و قابل حل، بلکه نتیجه‌ای محتوم از قوانین طبیعی معرفی می‌کند. این نگاه بنیان‌گذار نوعی جبرگرایی اقتصادی است که در آن، ساختارهای اجتماعی، نابرابری‌ها، اسراف، فساد و سوءمدیریت نادیده گرفته می‌شوند. در چنین چهارچوبی، دولت‌ها و جوامع ثروتمند از مسئولیت خود در قبال رفع فقر و برقراری عدالت اجتماعی معاف جلوه می‌کنند. اما از نظر قرآن، این دیدگاه از چند جهت قابل نقد است:

اول. قرآن کریم بر اراده و مسئولیت انسان در تغییر وضعیت اقتصادی و اجتماعی تأکید دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱). به تصریح این آیه، میان تمام حالات انسان و اوضاع خارجی، چه در جانب خیر و چه در جانب شر، نوعی تلازم وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۲۳).

دوم. قرآن به صراحت کمیابی مطلق را نمی‌پذیرد و منابع را فراوان و رزق را محتوم می‌داند (انعام/۴۲؛ لقمان/۲۵؛ جاثیه/۱۳؛ نحل/۱۸؛ ابراهیم/۳۴) و از آیاتش بر می‌آید که مواهب و نعمات الهی فراوان و گسترده و تأمین‌کننده تمام مایحتاج بشری است (جاثیه/۱۳؛ نحل/۱۸؛ ابراهیم/۳۴) و به نسبت هر انسانی که قدم بر کره‌خاکی می‌گذارد رزقی محتوم و مقدر وجود دارد و اعمال انسان در نزول یا سلب آن به شدت مؤثر است. به این ترتیب، قرآن کریم انگاره «فقر طبیعی» را به چالش می‌کشد و آن را نتیجه اعمال انسان از قبیل اسراف، بی‌عدالتی، کفران نعمت یا ساختارهای معیوب توزیعی می‌داند (نک: روم/۴۱).

الف. مشروعیت فقر و نابرابری

نظریه مالتوس با تلقی فقر به عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر، به طور ضمنی آن را مشروع و طبیعی جلوه می‌دهد. در این چهارچوب، نابرابری‌های طبقاتی، تمرکز ثروت، و انباشت منابع در دستان اقلیت‌های ثروتمند نه تنها ناپذیرفتنی نیست، بلکه برای تداوم بقای نظام اقتصادی، ضروری فرض می‌شود. در نتیجه، فقرا به جای برخورداری از حمایت، مقصر یا لاقابل‌قربانیان بی‌اثر نظام طبیعی تلقی می‌شوند.

این نگرش با اصول عدالت اجتماعی در قرآن در تضاد است، چراکه قرآن در تبیین و تعلیل فلسفه تقسیم «فیء»، عدم انباشت ثروت در دست اغنیا را ضرورت اقتصادی می‌داند و بیان می‌دارد: ﴿كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنَكُمُ﴾ (حشر/۱۷). منابع و ثروت نباید فقط میان اغنیا دست به دست شود. قرآن نه تنها فقر را مشروع نمی‌داند، بلکه آن را اختلالی در نظم اجتماعی معرفی می‌کند که باید از طریق زکات، انفاق، وقف و سیاست‌های بازتوزیعی برطرف شود.

ب. سیاست‌های کنترل‌گرایانه جمعیتی

قرآن نه تنها جمعیت را تهدید نمی‌داند، بلکه ترس از فقر در مواجهه با فرزندآوری را به شدت محکوم می‌کند و تأکید دارد که رزق از آن خداوند است نه تابع محاسبات محدود انسان (اسراء/۳۱). در نگرش قرآنی، انسان خلیفه الله (بقره/۳۰) است که آگاهانه بار امانت الهی (تکلیف و مسئولیت) را پذیرفته است و عامل رشد و تمدن و بهره‌برداری از زمین است نه تهدیدی برای آن.

” مطابق تصریح آیه ۶۱ سوره هود: ﴿هُوَ أَنْشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

انسان مأمور آبادانی و عمران زمین است. در تفسیر این آیه، مفسرین و لغویون بر آن هستند که واژه «استعمار» و «إعمار» در لغت عرب در اصل به معنای تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن این است که وسایل لازم را در اختیار او بگذارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۵۰).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه به نکته ظریفی اشاره می‌کند که به نتایج پژوهش ما بسیار نزدیک است. او در تعلیل آیه بیان می‌دارد که همچنان‌که خداوند خلقت انسان را از زمین انشا کرده است، همین زمین برای بقای او کفایت می‌کند. در واقع، این زمین همچنان‌که موجب خلقت انسان است، موجب بقای وی نیز هست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۶). بدیهی است که خطاب آیه نوع انسان است. بنابراین، اگر انسان مأمور عمران زمین است، رابطه مستقیم بین افزایش جمعیت و آبادانی زمین وجود دارد؛ هر چه انسان و جامعه انسان بیشتر باشد، امکان عمران زمین نیز بیشتر می‌گردد، که این مهم از مجرای تدبیر، تقوا و حکمرانی عدالت محور تحقق می‌یابد. تمرکز بر عدالت، بهره‌وری و تقوا در مدیریت منابع، جایگزینی است که قرآن به جای سیاست‌های جمعیت‌گرای مالتوسی ارائه می‌دهد.



نتیجه‌گیری

نظریه مالتوس با تأکید بر محدودیت ذاتی منابع و رشد مهارنشده جمعیت، فقر را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند و راه حل آن را در مهار جمعیت و کاهش تقاضا تعریف می‌کند. این نگاه محصول جهان‌بینی مادی‌گرا، انسان‌شناسی بدبینانه و نگرش جبرگرایانه به هستی است که در نهایت، جایگاه دین، اخلاق، عدالت و مسئولیت اجتماعی را از تحلیل اقتصادی و اجتماعی حذف می‌کند و پیشنهاد کنترل جمعیت را ارائه می‌دهد. قرآن با تأکید بر خزان بی‌پایان الهی، نقش فعال انسان در عمران زمین، و مشروط بودن رزق به رفتار اخلاقی و عادلانه، نگاهی کاملاً متفاوت به مسئله منابع و فقر دارد. از منظر قرآن، فقر نه حاصل کمبود منابع، بلکه محصول فساد، اسراف، تبعیض و سوءتوزیع است، و راه حل آن نیز نه در کنترل جمعیت، بلکه در برقراری عدالت اجتماعی، تقوای جمعی، مبارزه با فساد و اسراف، شکر نعمت، و اصلاح ساختارهای اقتصادی و سیاسی است.

تحلیل آیات قرآن نشان داد که:

الف. منابع طبیعی محدودیت ذاتی ندارند، بلکه نعمت‌های الهی فراوان و کافی برای تأمین مایحتاج انسان هستند و عواملی چون تلاش و تقوا موجب نزول منابع جدید و مواهب متعدد و فراوان می‌شود.

ب. فقر نه قاعده نظام خلقت، بلکه یک اختلال انسانی و اخلاقی است. دستورات قرآنی مانند استغفار، بازتوزیع عادلانه منابع، سیاست‌های تشویقی و تکلیفی انفاق محور مانند زکات و خمس و صدقات، همگی نشان‌دهنده نگرش قرآنی به این حقیقت است.

ج. رزق مقوله‌ای حتمی و مقدر برای نوع بشر است. در آیات متعددی ترس از فقر به عنوان انگیزه مهار نسل به شدت تقبیح شده و رزق انسان‌ها به خداوند نسبت داده شده است. د. از دید قرآن، جمعیت نه تهدید، بلکه نعمتی الهی است که می‌تواند منشأ رشد و تمدن‌سازی باشد.

جهان‌بینی قرآن کریم نگاهی متفاوت به انسان، طبیعت و منابع و جمعیت ارائه می‌دهد. برخلاف نگاه مالتوسی که طبیعت را محدود، خشن و فاقد حکمت الهی می‌داند، قرآن هستی را بر مبنای فیض، نظم، رحمت و هدمندی ترسیم می‌کند. منابع طبیعی در این منظر، «نعمت» هستند، نه «مانع»، و انسان نه تهدیدگر طبیعت، بلکه خلیفه الهی است که مأمور به بهره‌برداری عادلانه، بدون اسراف و با تقواست. تحلیل قرآنی نشان می‌دهد که فقر پدیده‌ای طبیعی نیست،



بلکه نتیجه رفتارهای نادرست بشری، ساختارهای ناعادلانه و فقدان تقواست. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که نظریه فقر منابع مالتوس، در بنیان معرفتی و ارزشی خود با آموزه‌های اسلامی ناسازگار است و نمی‌تواند مبنای سیاست‌های کنترل جمعیت باشد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسنده تلاش داشته در استفاده از منابع امانت‌داری کامل را به عمل آورد و همچنین از هر گونه سرقت علمی هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کند و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نماید.

تعارض منافع

در این مقاله هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر هیچ گونه کمک مالی مشخصی از نهادهای تأمین مالی در بخش‌های دولتی تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

سپاسگزاری

نویسنده از همه کسانی که در شکل‌گیری این مقاله نقش داشتند تشکر می‌کند. همچنین نویسنده از همه عوامل نشریه آموزه‌های قرآنی و داوران ناشناس این مقاله قدردانی می‌نماید.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳ق). **تحف العقول**. قم: جامعه مدرسین.
۲. بیگی، مجید. (۱۴۰۱ش). بررسی و تبیین مناسبات سنت الهی رزق با فعالیت اقتصادی در آیین قرآن و حدیث. **کنگره بین‌المللی اقتصاد، اشتغال و تولید در آیین قرآن و عترت (ع)**. دانشگاه امام رضا (ع). مشهد.
۳. ترکاشوند، احسان؛ قره‌باغی، حسن. (۱۳۹۹ش). نقد و بررسی تطبیقی دیدگاه‌های موافق و مخالف کنترل جمعیت. **پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده**، ۸(۲)، ۷۳-۹۴. <https://dor.isc.ac/dor/20.1.94-73>
001.1.25386190.1399.8.2.4.1
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). **غرر الحکم و درر الکلم**. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵. جمالی، محمد؛ ذوالفقارطلب، مصطفی؛ هاشمی، سید احمد. (۱۳۹۳ش). پیشینه تاریخی برنامه جهانی کنترل جمعیت. **فصلنامه تاریخ پزشکی**، ۶(۲۰)، ۱۶۱-۱۹۱. <https://doi.org/10.22037/mhj>
v6i20.10914
۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۲۵ق). **رساله نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین**. مشهد: مؤسسه ترجمه و نشر علوم و معارف اسلام.
۷. رشیدی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۳ش). علل فردی بروز فقر از منظر قرآن و حدیث. **مهندسی فرهنگی**، ۸(۸۰).
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. بیروت - دمشق: دارالشامیه.
۹. زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. بیروت: دارالفکر.
۱۰. شکاری، غلامرضا. (۱۳۹۲ش). **جمعیت‌شناسی عمومی**. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: ناصرخسرو.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). **ترجمه تفسیر المیزان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). **کتاب العین**. قم: هجرت.
۱۵. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). **الکافی**. تهران: اسلامیه.
۱۷. مدرسی، محمد تقی. (۱۴۱۹ق). **من هدی القرآن**. تهران: دار محبی الحسین.
۱۸. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الأنوار**. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران. (۱۳۷۱ش). **تفسیر نمونه**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. میرسندسی، سید محسن. (۱۴۰۳ش). تبیین جامعه‌شناختی توزیع عادلانه منابع و ثروت‌ها از دیدگاه قرآن کریم. **آموزه‌های قرآنی**، ۲۱(۴۰)، ۵۷-۱۰۵. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6506.2453>



۲۱. میرمعزی، سید حسین؛ غفاری، مجتبی؛ عباسی، حامد. (۱۳۹۸ش). مفهوم کمیابی در اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی. *معرفت اقتصاد اسلامی*، ۱۱(۱)، ۱۵۱-۱۶۴.
۲۲. موسوی، سید رسول. (۱۳۹۴ش). گونه‌شناسی نعمت در قرآن. *تفسیر اهل‌البيت (ع)*، ۳(۱)، ۴۹-۶۴.
23. Boserup, Ester. 1965. *The Conditions of Agricultural Growth: The Economics of Agrarian Change under Population Pressure*. Chicago: Aldine Publishing Company.
24. Connolly, M. (2008). *Fatal Misconception: The Struggle to Control World Population*. Harvard University Press.
25. Hartmann, B. (1995). *Reproductive Rights and Wrongs: The Global Politics of Population Control*. South End Press.
26. Malthus, T.R. (1826). *An Essay on the Principle of Population*, (2nd ed.). London: J. Murray.
27. Marx, Karl. 1867. *Capital: A Critique of Political Economy*. Vol. 1. Hamburg: Otto Meissner Verlag.
28. Sen, A. (1983). *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation*. Oxford: Clarendon Press.
29. Simon, J. (1981). *The Ultimate Resource*. Princeton University Press.
30. Sinding, S. (2000). Population, Poverty and Economic Development. *Population Bulletin*, Vol. 55, No. 2.
31. Waterman, Anthony M. C. 2002. "Economics as Theology: Adam Smith's Wealth of Nations." *Southern Economic Journal*, 68(4): 907-921. <http://doi.org/10.2307/1061499>.



References

1. Āmidī al-Tamīmī, 'Abd al-Wāhid ibn Muḥammad. (1989). *Ghurur al-ḥikam wa durar al-kalim* [Exalted Aphorisms and Pearls of Speech]. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyah. [In Arabic]
2. Beygī, Majīd. (2022). *Barrasī va tabbīn-i munāsabāt-i sunnat-i ilāhī-yi rizq bā fa'ālīyat-i iqtisādī dar āyīnah-yi Qur'ān va ḥadīth* [Examining and Elucidating the Relationship Between the Divine Norm of Sustenance and Economic Activity in the Mirror of the Qur'an and Hadith]. Paper presented at the International Congress on Economy, Employment, and Production in the Mirror of the Qur'an and 'Itrat. Mashhad: Imām Riḍā University. [In Persian]
3. Boserup, Ester. (1965). *The Conditions of Agricultural Growth: The Economics of Agrarian Change under Population Pressure*. Chicago: Aldine Publishing Company.
4. Connolly, Matthew. (2008). *Fatal Misconception: The Struggle to Control World Population*. Cambridge: Harvard University Press.
5. Farāhīdī, al-Khalīl ibn Aḥmad. (1988). *Kitāb al-'ayn [The Book of 'Ayn]*. Qom: Hijrat. [In Arabic]
6. Hartmann, Betsy. (1995). *Reproductive Rights and Wrongs: The Global Politics of Population Control*. Boston: South End Press.
7. Holy Qur'an. [In Arabic]
8. Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1984). *Tuḥaf al-'uqūl* [Gifts of the Intellects]. Qom: Jāmi'ah-'i Mudarrisīn. [In Arabic]
9. Ḥusaynī Ṭihrānī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (2004). *Risālah-'i nikāḥīyah: kāhash-i jam'iyat, zarbāh-ī suḥmu-gīn bar pīkar-i musalmīn* [A Treatise on Marriage: Population Reduction, A Severe Blow to the Body of Muslims]. Mashhad: Mu'assasah-'i Tarjumah va Nashr-i 'Ulūm va Ma'ārif-i Islām. [In Persian]
10. Ibn Shū'bah al-Ḥarrānī, al-Ḥasan ibn 'Alī. (1944). *Tuḥaf al-'uqūl 'an āl al-rasūl* [Gifts of the Intellects from the Household of the Prophet]. Qom: Jāmi'ah-'i Mudarrisīn. [In Arabic]
11. Jamālī, Muḥammad; Dhū al-Fiqrāṭalab, Muṣṭafā; & Ḥāshimī, Sayyid Aḥmad. (2014). *Pishīnah-'i tārikhī-yi barnāmah-'i jahānī-yi kuntruhl-i jam'iyat* [The Historical Background of the Global Population Control Program]. Faslnāmah-'i Tārikh-i Pizishkī, 6(20), 161–191. <https://doi.org/10.22037/mhj.v6i20.10914> [In Persian]



12. Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb. (1986). *Al-Kāfī* [The Sufficient]. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]
13. Majlisī, Muḥammad Bāqir. (1983). *Biḥār al-anwār* [Seas of Lights]. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
14. Makārim Shīrāzī, Nāṣir; et al. (1992). *Tafsīr-i nimūnah* [The Exemplary Exegesis]. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Persian]
15. Malthus, Thomas Robert. (1826). *An Essay on the Principle of Population* (6th ed.). London: J. Murray.
16. Madrasī, Muḥammad Taqī. (1998). *Min hudā al-Qur'ān* [From the Guidance of the Qur'an]. Tehran: Dār Muḥibbī al-Ḥusayn. [In Arabic]
17. Marx, Karl. (1976). *Capital: A Critique of Political Economy* (Vol. 1). London: Penguin Books. (Original work published 1867)
18. Mīr Mu'izzī, Sayyid Ḥusayn; Ghaffārī, Muḥtabā; & 'Abbāsī, Ḥāmid. (2019). *Mafhūm-i kam-yābī dar iqtisād-i sarmāyah-dārī va iqtisād-i Islāmī* [The Concept of Scarcity in Capitalist and Islamic Economics]. Ma'rifat-i Iqtisād-i Islāmī, 11(1), 151–164. [In Persian]
19. Mīr Sandasī, Sayyid Muḥsin. (2024). *Tabbīn-i jāmi'ah-shinākhtī-yi tawzī-i 'ādilānah-'i manābī' va sarvat-hā az dīdgāh-i Qur'ān-i Karīm* [A Sociological Explanation of the Just Distribution of Resources and Wealth from the Perspective of the Holy Qur'an]. Āmūzah-hā-yi Qur'ānī, 21(40), 57–105. <https://doi.org/10.30513/qd.2025.6506.2453> [In Persian]
20. Mūsawī, Sayyid Rasūl. (2015). *Gūnah-shināsī-yi ni'mat dar Qur'ān* [A Typology of Blessing in the Qur'an]. Tafsīr-i Ahl al-Bayt, 3(1), 49–64. [In Persian]
21. Qarashī Banā'ī, 'Alī Akbar. (1992). *Qāmūs-i Qur'ān* [Dictionary of the Qur'an]. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Persian]
22. Rāghib al-Iṣfahānī, al-Ḥusayn ibn Muḥammad. (1992). *Al-Mufradāt fī gharīb al-Qur'ān* [Vocabulary of Qur'anic Terms]. Beirut–Damascus: Dār al-Qalam / al-Dār al-Shāmīyah. [In Arabic]
23. Rashīdī, 'Alī Ridā; et al. (2014). *'Ilal-i fardī-yi burūz-i faqr az manẓar-i Qur'ān va ḥadīth* [Individual Causes of Poverty from the Perspective of the Qur'an and Hadith]. Muhandīsī-yi Farhangī, 8(80), [Page Numbers Missing]. [In Persian]
24. Sen, Amartya. (1983). *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation*. Oxford: Clarendon Press.



25. Shakkārī, Gholāmriqā. (2013). *Jam'iyat-shināsī-yi 'umūmī* [General Demography]. Tehran: Dānishgāh-i Payām-i Nūr. [In Persian]
26. Simon, Julian L. (1981). *The Ultimate Resource*. Princeton: Princeton University Press.
27. Sinding, Steven W. (2000). Population, Poverty and Economic Development. *Population Bulletin*, 55(2), 1–48.
28. Ṭabarī, Faḍl ibn al-Ḥasan. (1993). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* [The Collection of Elucidation in Qur'anic Exegesis]. Tehran: Nāṣir Khusraw. [In Persian]
29. Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (1995). *Tarjumah-i tafsīr al-Mīzān* [Translation of Al-Mīzān Exegesis]. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian]
30. Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. (2011). *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur'ān* [The Balance in the Interpretation of the Qur'an]. Beirut: Mu'assasat al-A'lamī lil-Maṭbū'āt. [In Arabic]
31. Turkāshwand, Iḥsān & Qarah-Bāghī, Ḥasan. (2020). *Naqd va barrasī-yi taṭbīqī-yi dīdgāh-hā-yi muwāfiq va mukhālīf-i kuntruhi-i jam'iyat* [A Comparative Critique and Examination of Pro and Anti Population Control Views]. Pazhūhishnāmah-i Islāmī-yi Zanān va Khānavādah, 8(2), 73–94. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.25386190.1399.8.2.4.1> [In Persian]
32. Waterman, Anthony M. C. (2002). Economics as Theology: Adam Smith's Wealth of Nations. *Southern Economic Journal*, 68(4), 907–921. <https://doi.org/10.2307/1061499>
33. Zubaydī, Muḥammad Murtaḍā. (1994). *Tāj al-'arūs min jawāhir al-qāmūs* [The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary]. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic]